



# راهبرد تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران (۱۳۸۴-۱۳۶۸): درس‌هایی برای آینده

دکتر سعید عطار<sup>۱</sup> / آذر علی‌محمدی<sup>۲</sup>

---

<sup>۱</sup>. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه یزد s.attar@alumni.ut.ac.ir  
<sup>۲</sup>. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه یزد alimohhamadi.azar69@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۲۵ تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۷/۲۵

## چکیده

تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی به عنوان بازیگران عقلانی تلاش می‌کنند تا با توجه به متغیرهای دو محیط داخلی و خارجی، بهترین راهبردها را برای تحقق بیشترین سطح از منافع اتخاذ کنند. یکی از راهبردهای عقلانی در سیاست خارجی، تنش‌زدایی است که طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴، راهبرد اصلی سیاست خارجی ایران بوده است. در این نوشتار، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و شیوه اسنادی جهت گردآوری اطلاعات به این سؤال اصلی پاسخ می‌دهیم که چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان راهبرد تنش‌زدایی در دو دولت هاشمی و خاتمی وجود دارد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که هر دو دولت در سیاست‌های سه‌گانه راهبرد تنش‌زدایی (همزیستی مسالمت‌آمیز، اعتمادسازی و دیپلماسی)، شباهت اما در ابزارهایی اجرای برخی از این سیاست‌ها تفاوت داشتند. تجربه‌این دو دولت نشان می‌دهد که متغیرهای خارجی می‌توانند راهبرد تنش‌زدایی را به شکست بکشانند. این تجربیات، درس‌های مهمی برای دولت‌های بعدی دارد که به انتخاب راهبرد تنش‌زدایی اقدام می‌کنند. استفاده از این تجربیات می‌تواند تا حدودی موفقیت آتی این راهبرد را تضمین کند.

### ▪ واژگان کلیدی:

تنش‌زدایی، همزیستی مسالمت‌آمیز، اعتمادسازی، دیپلماسی، دولت هاشمی، دولت خاتمی

## مقدمه

اگر تنش‌زدایی را بازسازی روابط با کشورهای متعارض در دو سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بدانیم، ایران از سال ۱۳۶۸ به بعد چنین روندی را آغاز کرد. تنش‌زدایی آغاز شده از سال ۱۳۶۸، به معنای از میان برداشتن تنش‌های سیاسی در حوزه خارجی بود و اتخاذ آن، نشان دهنده وجود تنشی بود که پیش از این وجود داشته و حال تقلیل یافته و یا رفع می‌شود. با پایان جنگ ایران و عراق و نیاز به بازسازی ویرانی‌های ناشی از جنگ، بازنگری قانون اساسی و تغییر تصمیم‌گیرندگان به عنوان عوامل داخلی و فروپاشی شوروی و تجاوز عراق به کویت به عنوان عوامل خارجی، ایران به دنبال تنش‌زدایی در منطقه خاورمیانه و به تبع آن در نظام بین‌الملل بوده است. در واقع، گره خوردن پاره‌ای از تغییرات داخلی با شرایط مساعد بین‌المللی، بزنگاه تاریخی را به وجود آورد که منجر به اتخاذ راهبرد تنش‌زدایی در حوزه سیاست خارجی کشور شد.

راهبرد تنش‌زدایی که در دولت هاشمی سیاست خارجی ایران را به دوران پساجنگ وارد کرده بود، در دوره بعد نیز تداوم داشت. دولت خاتمی با توجه به مشکلات و نیازهای بین‌المللی کشور، تحولات نظام بین‌الملل و محیط ناامن منطقه‌ای، تنش‌زدایی را به عنوان اصل اساسی سیاست خارجی کشور برای ترمیم وجهه و پرستیژ بین‌المللی و حضور فعالانه در عرصه بین‌المللی، تداوم داد. در چارچوب این راهبرد، فرایند عادی‌سازی روابط خارجی مبتنی بر همزیستی مسالمت‌آمیز و حل‌وفصل اختلافات با کشورهای منطقه و فرا منطقه که در اواخر دوران سازندگی با چالش روبه‌رو شده بود، دوباره با شدت و شتاب بیشتری پیگیری شد.

با توجه با اینکه راهبرد تنش‌زدایی مهم‌ترین راهبرد سیاست خارجی ایران در دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ بوده است، پژوهش حاضر می‌کوشد تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و شیوه اسنادی جهت گردآوری اطلاعات به این سؤال پاسخ دهد که میان راهبرد تنش‌زدایی در دولت هاشمی و راهبرد تنش‌زدایی در دولت خاتمی در حوزه سیاست خارجی چه تشابهات و تفاوت‌هایی وجود دارد؟

مفروض اصلی مقاله این است که هرچند راهبرد تنش‌زدایی در طول ۲۶ سال گذشته، واگشت‌هایی نیز داشته و در برخی زمان‌ها، انتقادات تندی از این راهبرد و نتایج آن برای سیاست خارجی کشور در سطح نخبگان سیاسی کشور صورت گرفته اما جدیت مفهومی این راهبرد، کارکرد منفعت‌محور آن (= منافع ملی) و محیط خاص ژئوپلیتیک کشور باعث شده تا هیچ‌گاه به طور کامل از دستور کار سیاست خارجی کشور خارج نشود. بازگشت دولت حسن روحانی به راهبرد تنش‌زدایی در سیاست خارجی نشان‌دهنده اهمیت این راهبرد و کارکردهای مشخصی است که از آن انتظار می‌رود. از این‌رو، برای تحقق سطح بالاتری از منافع ملی ضروری است تا تجربیات سیاست خارجی کشور در دوران هاشمی و خاتمی مورد بررسی قرار گیرد و از آن تجربیات، درس‌هایی برای امروز آموخته شود. هدف نوشتار حاضر، به دست‌دادن این تجربیات برای امروز است.

### ۱- مفهوم‌شناسی تنش‌زدایی

تنش‌زدایی برگردان واژه فرانسوی دتانت<sup>۱</sup>، اصطلاحی از علم روابط بین‌الملل و فن دیپلماسی است که متضمن تخفیف تشنج بین دولت‌ها با پایان یافتن تیرگی روابط و برطرف کردن اختلاف‌ها نه از طریق زور، تهدید و یا جنگ، بلکه از طریق کاهش خصومت و استفاده از فرایند مسالمت‌آمیز و گفت‌وگو است (Hanhimahi, 2013: 17). بدین معنا، تنش‌زدایی در روابط خارجی به معنی حذف موانعی است که بر سر راه ائتلاف و همکاری و مراودات دیپلماتیک، بین دو یا چند کشور و یا در حالت کلی در سطح منطقه و جهان به وجود می‌آید (سردارآبادی، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

به لحاظ تاریخی، اصطلاح تنش‌زدایی برای اولین بار از اواخر دهه ۱۹۶۰ در عرف بین‌الملل و به‌ویژه در روابط آمریکا و شوروی مورد استفاده قرار گرفت. تنش‌زدایی راهبردی بود که از سوی نیکسون به منظور ترمیم وجهه بین‌المللی آمریکا اتخاذ شده بود. از سوی دیگر عقب‌ماندگی اقتصادی و درگیر شدن مستمر با بحران‌های اجتماعی و سیاسی سبب گردید تا رهبران شوروی نیز راهبرد تنش‌زدایی را در روابط با آمریکا اتخاذ کنند؛ هرچند این روند نه به صورت خطی و پیوسته بلکه با فراز و نشیب بسیار همراه بود (Daigle, 2008).

<sup>۱</sup>. Détente

رهبران چین نیز در اوایل دهه ۱۹۷۰ به دلیل بحران‌های متعدد اقتصادی و ضرورت حرکت کشور در مسیر توسعه ملی و رهایی از فقر، راهبرد تنش‌زدایی را به عنوان مهم‌ترین راهبرد سیاست خارجی کشور در مناسبات بین‌المللی اتخاذ کردند. با فروپاشی شوروی، راهبرد تنش‌زدایی در حوزه بین‌المللی در ابتدا به سرعت کمرنگ شد، اما با آغاز عصر جدید، این راهبرد دوباره در مرکز توجه قرار گرفت. اگر در گذشته، تنش‌زدایی راهبردی مهم برای قدرت‌های بزرگ بود، با فروپاشی شوروی و آغاز دوران جدید، این راهبرد در سطح منطقه‌ای و در روابط میان قدرت‌های منطقه‌ای، دوباره در مرکز توجه سیاست‌گذاران سیاست خارجی کشورها قرار گرفت (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۷۹).

به طور کلی، راهبرد تنش‌زدایی دارای دو بخش گفتاری - اعلامی و رفتاری - اِعمالی است. بخش گفتاری - اعلامی، اشاره به همه گفتارهایی دارد که توسط مقامات ارشد یک کشور با هدف بهبود مناسبات و رفع اختلافات با سایر کشورها بیان می‌شود. کنش گفتاری، فضای ذهنی لازم برای بخش دوم از راهبرد تنش‌زدایی را فراهم می‌کند. بخش رفتاری - اِعمالی، اشاره به همه کردارهای تنش‌زدایی دارد که در مناسبات بین‌المللی میان کشورها در جریان است. کنش کرداری، در قالب مذاکرات، قراردادهای و موافقت‌نامه‌ها، تکمیل‌کننده گفتار تنش‌زدایی است که از قبل از تحقق عینی و عملی، بیان شده‌اند. به جهت اهمیت کردار در مقابل گفتار در مناسبات بین‌المللی، این نوشتار بخش رفتاری - اِعمالی راهبرد تنش‌زدایی در دو دوره هاشمی و خاتمی را مورد بررسی قرار می‌دهد. راهبرد تنش‌زدایی در هر دو بخش گفتاری - اعلامی و رفتاری - اِعمالی، دارای چهار مؤلفه محوری است.

### ۱-۱- اولویت دادن به سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز

همزیستی مسالمت‌آمیز<sup>۱</sup> یک سیاست واقع‌گرایانه بر اساس منطق مفاهمه و احترام دوسویه است. بر اساس این منطق، کشور در عین حفظ هویت، اصول و پیگیری منافع ملی خود، حقوق و منافع کشورهای دیگر را به رسمیت شناخته و با پرهیز از مطلق‌انگاری سیاسی تلاش می‌کند هویت خود را نه بر پایه کشمکش با دیگران، بلکه بر مبنای منافع

<sup>۱</sup>. Peaceful Coexistence

مشترک و همسانی‌ها با آنان تعریف کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۳۶۷). این اصل حتی در دوران جنگ سرد که جنگ تبلیغاتی و مسابقه تسلیحاتی بین شرق و غرب به اوج خود رسیده بود نیز برقرار بود (کریمی نیا، ۱۳۸۴: ۱۲۰).

## ۲-۱- اولویت دادن به سیاست اعتمادسازی

اعتمادسازی که در مفاد قانون نهایی «کنفرانس همکاری و امنیت اروپا»<sup>۱</sup> مطرح شده بود به معنای حذف علل تنش‌های موجود بین کشورهای شرکت‌کننده در این کنفرانس بود. به باور آنها، نتیجه اعتمادسازی میان کشورهای اروپا، تقویت صلح و امنیت جهان و همچنین افزایش ثبات و امنیت در اروپا خواهد بود. با این حال، اعتمادسازی در مفهوم وسیع‌تر اغلب از نظر نظامی با اهمیت توصیف شده است و به تشکیل کنفرانسی در مورد خلع سلاح در اروپا مربوط می‌شود. اقدام‌های اعتمادسازی به معنای امروزی به مجموعه اقدام‌های عملی اطلاق می‌شود که به جهت ایجاد فضای همکاری کاربرد پیدا می‌کند (ابراهیمی فر، ۱۳۷۹: ۷۰۱) و منظور از آن ایجاد یک نوع همکاری بین طرفین متخاصم و یا بین کشورهای رقیب با درک این نکته که همکاری، امکان‌پذیر و کم هزینه و رویارویی، امکان‌پذیر اما پرهزینه است. این تدابیر همچنین موجب این درک متقابل می‌شود که منافع ملی را می‌توان از طریق همکاری و نه از طریق رویارویی محقق کرد.

## ۳-۱- اولویت دادن به رفع سوء تفاهمات و اختلافات از طریق مفاهمه و دیپلماسی

دیپلماسی به عنوان ابزار سیاست خارجی، فن مدیریت تعامل با جهان خارج از سوی دولت‌هاست (ایران‌شاهی، ۱۳۹۱: ۱). دولت‌ها از طریق دیپلماسی با یکدیگر ارتباط برقرار کرده، وارد فرایند چانه‌زنی می‌شوند، یکدیگر را تحت تأثیر قرار داده و سرانجام نیز اختلافات خود را حل‌وفصل می‌کنند. بر این اساس، دیپلماسی وسیله‌ای است که از طریق آن یک دولت خواست‌ها و نگرانی‌های خود را نسبت به جهان بیان می‌کند. همچنین، دیپلماسی

<sup>۱</sup> Conference on Security and Cooperation in Europe (CSCE)

ابزاری برای مصالحه میان منافع ملی رقیب است. دیپلماسی با تصویر مناسبی که از دولت در سیاست بین‌الملل ارائه می‌دهد می‌تواند زمینه‌های مساعدی را برای اجرای سیاست خارجی از لحاظ فراهم آوردن متحدین، تبدیل دشمنان به بی‌طرفها و نیز تبدیل بی‌طرفها به دوستان، جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی و جذب کمک‌های فنی، مالی و اقتصادی ایجاد کند (قوام، ۱۳۸۴: ۱۰-۹).

#### ۴-۱- اولویت دادن به سیاست حفظ بازدارندگی هسته‌ای

بازدارندگی<sup>۱</sup> به معنای بازداشتن، منع کردن، جلوگیری کردن و حبس کردن است و حاصل پیدایش سلاح‌های هسته‌ای و موازنه وحشت میان دو ابرقدرت در زمان جنگ سرد است؛ موازنه‌ای که به‌رغم تضاد منافع میان دو قطب، هرگونه تهاجمی علیه رقیب را غیرعقلانی کرده بود. هرچند دکترین بازدارندگی هسته‌ای طی دوران جنگ سرد مطرح شد، ولی در هر موقعیت دیگری که سلاح‌های هسته‌ای وجود داشته باشند قابل کاربرد و استفاده است (معین‌الدینی و منتی، ۱۳۸۸: ۵۱).

با وجود آنکه در دوران جنگ سرد، بازدارندگی هسته‌ای یکی از شاخص‌های تنش‌زدایی میان آمریکا و شوروی و از این‌رو، یکی از شاخص‌های مهم راهبرد تنش‌زدایی در نظر گرفته شده است اما با توجه به پایان جنگ سرد و اینکه ایران یک کشور دارنده سلاح‌های هسته‌ای نیست این شاخص نمی‌تواند یکی از شاخص‌های تحقیق حاضر باشد.

#### ۲- دولت پسا‌جنگ و راهبرد تنش‌زدایی

اینکه دولت‌ها چه نوع سیاست خارجی را اتخاذ می‌کنند به اهدافی ارتباط دارد که در تصور نخبگان سیاسی، جزئی از «منافع ملی» آن کشور محسوب می‌شوند. با این حال و علیرغم اتکاء راهبردهای سیاست خارجی کشورها بر تصور نخبگان سیاسی از منافع ملی، متغیرهای محیطی و الزامات محیط پیرامونی نیز جهت دهنده مهمی در انتخاب‌های نخبگان سیاسی بوده است. بخشی از پاسخ به این سؤال که دولت ایران چطور پس از پایان

<sup>۱</sup>. Deterrence

جنگ، راهبرد تنش‌زدایی را انتخاب کرد، به همین متغیرهای محیطی ارتباط دارد. این متغیرها، بستر اتخاذ سیاست خارجی تنش‌زدا بودند.

با پایان جنگ ایران و عراق، شرایط داخلی پس از جنگ و قبول قطعنامه ۵۹۸، نخبگان سیاسی ایران به این جمع‌بندی رسیدند که اولویت‌بندی اهداف سیاست خارجی باید بر اساس تأمین نیازهای اقتصادی و توسعه کشور تعیین شود. کشوری که از یک جنگ طولانی بیرون آمده بود، نیازهای اقتصادی مشخص و فوری داشت. این الزامات محیطی، ایران را به اتخاذ سیاست‌های همکاری جویانه با سایر کشورها ترغیب می‌کرد (Ehteshami, 1991). سیاست خارجی پس از پایان جنگ، با تغییر در ساخت دولت که بر اثر بازنگری قانون اساسی به وجود آمد، تسهیل گردید. با بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸، نظام سیاسی از پراکندگی به تمرکز قدرت میل کرد و دولت از شکل پارلمانی-ریاستی به ریاستی تغییر یافت. حذف پست نخست‌وزیری از دولت و انتقال اختیارات آن به رئیس‌جمهور، موجب تمرکز اختیارات در نهاد ریاست جمهوری و شخص رئیس‌جمهور شد. اگر در ساختار قبلی، نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور دارای اختیار در تعیین راهبرد سیاست خارجی بودند در ساختار جدید، رئیس‌جمهور دارای اختیارات وسیع‌تری شد (اردستانی، ۱۳۹۳: ۴۲). نوع نگاه رئیس‌جمهور جدید به بهترین راهبرد برای سیاست خارجی، بخشی از چرخش در سیاست خارجی ایران در سال‌های پس از جنگ را موجب شد. این نگاه، پشتوانه مهمی برای سمت‌گیری جدید در سیاست خارجی کشور بود.

علاوه بر این، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و ماهیت دگرگون‌شده نظام توزیع قدرت در سطح جهانی از حالت دوقطبی به وضعیت در حال گذار، تغییرات نوین ژئوپلیتیک، اهمیت بیشتر عنصر اقتصادی در روابط کشورها، افزایش تعداد بازیگران حکومتی در صحنه سیاست بین‌الملل، گسترش تمایلات استقلال‌خواهی قومیت‌ها و آثار آن بر امنیت ملی کشورهای هم‌جوار و همچنین حمله عراق به کویت در سطح بین‌المللی بر روند سیاست‌گذاری نظام و چگونگی تفکر و شیوه تصمیم‌گیری و اجرایی نخبگان در خصوص مسائل عمده کشور شدیداً تأثیرگذار بودند (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۰). تغییرات در این دو سطح داخلی و بین‌المللی، زمینه‌های لازم برای اتخاذ راهبرد تنش‌زدایی در سه شاخص پیش گفته را فراهم کردند.



۱-۲- سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و بهبود روابط با کشورهای آسیای میانه و قفقاز  
خط‌مشی عملی و رفتاری ایران در صحنه سیاست خارجی در دهه دوم انقلاب را می‌توان با توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران در قالب عادی‌سازی روابط مورد بررسی قرار داد. در این دوره، الگوی رفتاری ایران در سیاست خارجی به مصالحه و همزیستی تغییر یافت (معین‌الدینی و انتظار المهدی، ۱۳۸۸: ۲۰۷). رویکرد همزیستی در این دوره به صورت عملی در توسعه روابط و مناسبات با کشورهای همسایه و مسلمان به‌ویژه در حوزه‌های آسیای میانه و قفقاز و در حوزه شمال با روسیه بازتاب پیدا کرد.

مناسبات جمهوری اسلامی با شوروی از اواخر دوره گورباچف آغاز شد. دو دولت در ژوئن ۱۹۸۹، هنگامی که هاشمی از مسکو دیدار و منجر به امضاء چند موافقت‌نامه مهم از جمله موافقت‌نامه‌ای در مورد همکاری نظامی گردید، روابط خود را مستحکم کردند. موافقت‌نامه نظامی به ایران اجازه می‌داد تا هواپیماهای نظامی بسیار پیشرفته را از مسکو خریداری کند (فریدمن، ۱۳۸۱: ۳۸۷). ایران و روسیه به تدریج در منطقه آسیای مرکزی، خزر و قفقاز به درک مشترکی از منافع متقابل رسیدند که مبنایی برای همکاری آن‌ها در این مناطق شد. خطر گسترش نفوذ قدرت‌های غربی و متحدان آن‌ها (ترکیه، اسرائیل، عربستان و پاکستان)، سرایت بحران‌های موجود در منطقه به درون مرزهای دو کشور و بستر ایجادشده بر اساس قرارداد سال ۱۹۸۹، در گسترش این همکاری بسیار مؤثر بود. هم در آسیای مرکزی و هم در خزر و قفقاز، دو کشور از این قابلیت برخوردار بودند که نهادهایی مؤثر برای حل و فصل مسائل و توسعه امنیت و همکاری ایجاد کنند (کرمی، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای میانه و قفقاز، این کشورها مشتاق بسط پیوندهای دوجانبه و چندجانبه با قدرت‌های خارج از منطقه و در میان خود بودند. آذربایجان در میان جمهوری‌های شوروی سابق نخستین جمهوری بود که در ۳۰ اوت ۱۹۹۱ اعلام استقلال کرد (بی.نا، ۱۳۷۷: ۱۶۴). برای تحقق اهداف راهبرد تنش‌زدایی از طریق سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز، هاشمی به دولت نوپای آذربایجان تضمین داد که ایران آماده است با تأکید بر روابط اقتصادی و فرهنگی به جای روابط بر اساس اسلام، فصل

جدیدی از روابط را با این کشور و سایر کشورهای آسیای میانه آغاز کند (فریدمن، ۱۳۸۱: ۳۸۸). جمهوری آذربایجان درصدد بود از نفوذ ایران در سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی و حضور ایران در منطقه برای حل مناقشه قره‌باغ استفاده کند (امیری، ۱۳۸۵: ۲۵۱). تا سال ۱۹۹۹ بیش از ۹۰ سند همکاری در زمینه‌های گوناگون به ویژه اعلامیه‌های دوستی ج.ا. و جمهوری آذربایجان به امضاء رسید. این اسناد، چارچوب اصلی همکاری‌ها میان دو کشور را تنظیم می‌کردند. در همین دوره، همکاری‌های کنسولی دو کشور با هدف تسهیل تردد اتباع گسترش یافت (بی. نا، ۱۳۷۷: ۱۶۴).

## ۲-۲- سیاست اعتمادسازی و همسایگان جنوبی ایران

بر اساس این سیاست، دولت به دنبال بهبود ثبات در روابط و مناسبات با کشورهای منطقه و فرامنطقه بود. این سیاست به صورت عملی در توسعه روابط و مناسبات با کشورهای منطقه خلیج فارس و برخی از مهم‌ترین کشورهای فرامنطقه‌ای (اتحادیه اروپا و امریکا) نمود داشت.

به طور کلی، محور سیاست‌های جمهوری اسلامی در دوران هاشمی رفسنجانی اعاده ثبات در منطقه خلیج فارس بود. در این زمینه دولت تلاش کرد تا مناسبات خارجی خود را بر اساس سیاست اعتمادسازی با دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس تنظیم کند. این تلاش برای بهبود روابط هنگامی به اوج خود رسید که دکتر ولایتی، وزیر امور خارجه ایران، در اواسط سال ۱۹۹۵ طی مصاحبه‌های متعددی اعتمادسازی را اصل محوری در روابط ایران و کشورهای خلیج فارس دانست و آمادگی ایران برای امضاء پیمان عدم تجاوز با کشورهای منطقه را اعلام کرد (ستوده: ۱۳۸۵: ۱۷۶).

برای اجرای سیاست اعتمادسازی، بهبود روابط ایران و عربستان ضروری بود. با این حال، از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۶ دو کشور ایران و عربستان در شرایط جدید منطقه‌ای پس از دو جنگ پرهزینه (جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و جنگ آزادی کویت) به طور محتاطانه روابط خود را ترمیم کردند (فرازمند، ۱۳۷۸: ۴۲۶). همچنین، بهبود روابط ایران با عربستان به سطح همکاری دو کشور در سازمان اوپک نیز ارتقاء پیدا کرد. نیاز دو کشور به درآمدهای

نفی بیشتر، آن‌ها را ترغیب کرد تا همکاری‌های خود را در این سازمان گسترش دهند. افزایش تبادل نظرها و جلسات مشترک وزرای نفت دو کشور و حمایت دو کشور از کاهش سهمیه تولید اعضاء و همکاری در زمینه انتخاب دبیر کل اوپک از جمله این همکاری‌ها بود که به تقویت بیشتر اوپک و افزایش درآمد اعضاء و اتخاذ سیاست منسجم‌تر نفتی و کنترل سطح تولید در اوپک انجامید (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۸۹).

از طرف دیگر، روابط ایران با قدرت‌های فرمانطقه‌ای به خصوص کشورهای غربی یکی از موضوعات چالش‌برانگیز در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب بوده است. در دوره هاشمی، حوادث و رخدادهایی شکل گرفت که هر یک از این عوامل، علاوه بر تغییر ساختار نظام بین‌الملل، بر روابط ایران با کشورهای غربی به خصوص کشورهای عضو اتحادیه اروپایی نیز تأثیر بسزایی گذاشت (آقایی، ۱۳۸۶: ۱۷).

پایان جنگ ایران و عراق و متعاقب آن اتخاذ سیاست‌های جدید و اعلام محورهای اصلی سیاست خارجی ایران باعث شد که ایران به سوی اتحادیه اروپایی گرایش بیشتری پیدا کند (جعفری ولدانی، ۱۳۷۸: ۲۳۸). بحران کویت در سال ۱۹۹۱ که به «جنگ نفت» معروف شد، باعث حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در حوزه‌های نفتی خلیج فارس شد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۲۵۱). از آنجا که ایران و عراق از دایره نفوذ آمریکا بیرون مانده بودند، اتحادیه اروپا درصدد گسترش روابط با این دو کشور و به‌ویژه ایران برآمد. در این دوران مهم‌ترین موضوع به ارث مانده از دوره گذشته که به سردی روابط دو طرف می‌انجامید، صدور فتوای مهدورالدم بودن سلمان رشدی بود که در ۲۵ بهمن ۱۳۶۷ صادر شده بود. پیامدهای منفی این مسأله در دوران هاشمی همچنان بر سیاست خارجی اروپا در رابطه با ایران سایه افکنده بود. (عباسی اشلقی، ۱۳۸۸: ۲۵۲)

در مجموع، هرچند ایران سیاست اعتمادسازی را در رابطه با کشورهای مهم اتحادیه اروپا در پیش گرفته بود اما تا اواخر دوره اول دولت هاشمی، تغییرات عمیقی در روابط سیاسی دو طرف ایجاد نشد. (همان) تا اینکه با بیانیه سران جامعه اروپا در دسامبر ۱۹۹۲ در ادینبورگ و ابراز علاقه‌مندی به انجام گفت‌وگوهای انتقادی با ج.ا.ا، فصل جدیدی در روابط ایران و اروپا آغاز شد که هفت دور گفت‌وگوی انتقادی در سطح معاونان وزارت امور

خارجه ایران و تروئیکای اتحادیه اروپا (فلاحی، ۱۳۸۲: ۱۲۲) را در پی داشت. این سلسله گفت‌وگوها برای بیان نگرانی دو طرف در بررسی تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و همچنین گسترش روابط دوجانبه پی‌ریزی شده بودند (Dadandish, 2012: 65) و می‌توانستند به اعتمادسازی متقابل بینجامند. با این حال، اتفاقات مربوط به رستوران میکونوس آلمان، تلاش‌های پیشین برای اعتمادسازی را به شکست کشاند و باعث شد تا سفرای پانزده کشور اروپایی برای تصمیم‌گیری در روابط جمعی با تهران به کشور متبوعشان فراخوانده شوند و روابط ایران با اغلب کشورهای اتحادیه اروپا تیره شد (UnverNoi, 2005: 78).

در روابط با دیگر کشورهای غربی، روابط ایران و آمریکا در دوران ریاست جمهوری جورج هربرت واکر بوش که همزمان با دولت اول هاشمی بود با فراز و نشیب همراه بود. در این دوره، هرچند در ابتدا روابط فرهنگی و تجاری ایران و آمریکا اندکی بهبود یافت اما به تدریج از سطح مناسبات دو کشور کاسته شد (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۳۰). این روابط در دوران کلینتون و دولت دوم هاشمی وارد مرحله جدیدی شد و سیاست مهار دوجانبه، برای تضعیف هم‌زمان ایران و عراق و نه یکی علیه دیگری، از سوی مارتین ایندیک طراحی شد. دولت کلینتون با اعمال این سیاست درصدد بود که با ایجاد محدودیت‌های بازرگانی و اقتصادی، این دو کشور را از درآمد و فناوری لازم به‌منظور گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، حمایت از تروریسم، تهدید و ارباب همسایگان محروم نماید (هرسیچ، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

علاوه بر این، کلینتون در ۱۴ مرداد ۱۳۷۵، قانون داماتو را که به تصویب کنگره آمریکا رسیده بود امضاء کرد. طبق این قانون، شرکت‌های غیرآمریکایی که در بخش نفت و گاز ایران و لیبی سرمایه‌گذاری کنند مجازات خواهند شد. بر طبق این قانون، علاوه بر شرکت‌های آمریکایی کلیه شرکت‌های خارجی دیگر از سرمایه‌گذاری بیش از بیست میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران منع شدند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۲۳). از آنجایی که اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی وابسته بود موفقیت قانون داماتو می‌توانست ضربه اساسی به اقتصاد کشور وارد کند (ستوده، ۱۳۸۵: ۲۱۸). از این‌رو، علی‌رغم برخی تلاش‌ها برای کاربست سیاست اعتمادسازی در روابط ایران با آمریکا، روابط دو کشور همچنان سرد باقی ماند. در مجموع، کشورهای جنوب خلیج فارس اولویت اصلی سیاست اعتمادسازی در دولت

هاشمی بودند و سیاست اعتمادسازی در مورد سایر کشورها (به خصوص کشورهای غربی) نه در اولویت دستگاه سیاست خارجی کشور قرار داشت و نه چندان موفقیت چشمگیری نیز در این زمینه به دست آمد.

### ۳-۲- حل اختلافات از طریق دیپلماسی و افزایش مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی

هرچند دیپلماسی یکی از ابزارهای مهم در هر راهبرد سیاست خارجی است اما در راهبرد تنش‌زدایی، دیپلماسی به مهم‌ترین ابزار در مناسبات بین‌المللی بدل می‌شود. بر این مبنا، دولت هاشمی تلاش می‌کرد تا اختلافات ایران با سایر کشورها را از طریق دیپلماسی و در قالب سازمان‌های بین‌المللی حل و فصل کند. از این‌رو، دولت هاشمی با توجه به نقش و جایگاه سازمان ملل، همکاری خود را با ارکان مهم این سازمان از قبیل مجمع عمومی، شورای امنیت و دیگر نهادهای وابسته به آن توسعه بخشید (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۴۸). در این دوره ایران تلاش کرد تا با مشارکت در کمیسیون‌های تخصصی مجمع عمومی، اعزام هیئت نمایندگی به سازمان ملل، سخنرانی در اجلاس‌های سازمان ملل و از همه مهم‌تر، تعهد به اجرای قطعنامه‌های مجمع عمومی و به‌ویژه قطعنامه‌های الزام‌آور شورای امنیت، بر سیاست ایران در استفاده از دیپلماسی و گفت و گو برای حل اختلافات بین‌المللی تأکید کند. این فعالیت‌ها حاکی از بهبود همکاری ایران با سازمان ملل و ارکان وابسته آن بود.

ایران همچنین در عمده‌ترین مسائلی که صلح و امنیت جهانی را تهدید و به مخاطره می‌انداخت از قبیل مسئله فلسطین، لبنان، افغانستان، بوسنی و هرزه گوین و عراق با شورای امنیت همکاری کرد (یعقوبی، ۱۳۸۷: ۲۴۸). همچنین در این دوره، روابط ایران و سازمان کنفرانس اسلامی آرام‌آرام بهبود یافت و ایران تلاش کرد تا از طریق عمان، از اختلافات خود با اعضای شورای همکاری خلیج فارس بکاهد. از اجلاس هجدهم وزرای خارجه کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی (ریاض، ۱۹۸۹) ایران به شکلی مستمر در گردهمایی‌های این سازمان حضور فعالی داشت. در این اجلاس ایران به همراه عربستان، دستور کار مشترک و مورد توافقی را تنظیم کردند (برهانی، ۱۳۷۶: ۱۳۱). از این‌رو ایران حضور خود در اجلاس‌های وزرای خارجه و اجلاس رسمی سران را تقویت کرد و در اجلاس ششم سران، برای اولین بار

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رئیس‌جمهور ایران شرکت کرد و سخنرانی مفصل ایشان مورد استقبال دیگر کشورها قرار گرفت. در این اجلاس، ایران به عنوان میزبان هشتمین اجلاس سران سازمان برگزیده شد. افزون بر اجلاس‌های سران و وزرای خارجه، ایران حضور و فعالیت خود را در نشست‌های تخصصی سازمان گسترش و معوقه‌های حق عضویت خود را پرداخت کرد؛ دفتر نمایندگی دائمی سازمان را در تهران تأسیس کرد و در بحران بوسنی هرزگوین، سازمان را با تشکیل «گروه تماس» فعال نمود (کریمی، ۱۳۸۵: ۱۴۱).

### ۳- راهبرد تنش‌زدایی و حل بحران‌های دوگانه داخلی - خارجی در دولت خاتمی

با وجود تغییر شرایط داخلی و گشایش فضای سیاسی، بسترهای محیطی اتخاذ راهبرد تنش‌زدایی در آغاز دوران ریاست جمهوری محمد خاتمی، تداوم این راهبرد را ایجاب می‌کرد. دولت خاتمی با توجه به مشکلات و نیازهای اقتصادی کشور، که در قالب تداوم بحران ساختاری اقتصاد (رکود تورمی) تجلی می‌یافت و از سال ۱۳۷۴ و به دنبال تغییراتی که در آن زمان در خط‌مشی‌های اقتصادی دولت پیش آمد (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۷۷) و همچنین تحولات نظام بین‌الملل و خصوصیات و ویژگی‌های جدید آن یعنی اولویت‌یافتن اقتصاد، پایان عصر رقابت‌های ایدئولوژیک، تقویت روندهای جهانی‌شدن، وابستگی متقابل و توسعه روزافزون ارتباطات و محیط ناامن منطقه‌ای، تنش‌زدایی را به عنوان اصل اساسی سیاست خارجی برای ترمیم وجهه و پرستیژ بین‌المللی کشور و حضور فعالانه در عرصه بین‌المللی، تداوم داد (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۸۰).

رویدادهای سال ۱۳۷۴ به واسطه خروج سفرای اروپایی از ایران، راهبرد تنش‌زدایی دولت هاشمی را با شکست مواجه کرده بود. این شرایط، آغاز دور جدیدی از سیاست‌هایی را موجب شد که تنها در چارچوب راهبرد تنش‌زدایی می‌توانست به کاهش دامنه بحران در روابط خارجی کشور منجر شود. در این دوره نیز، درهم آمیختن نیازهای اقتصادی و سیاسی با بحران در سیاست خارجی، نخبگان سیاسی را به این جمع‌بندی رساند که با راهبرد تنش‌زدایی می‌توان سطح و عمق بحران دوگانه داخلی - خارجی را کاهش داد.

۱-۳- سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز و بهبود روابط با کشورهای آسیای میانه و قفقاز  
در این دوره، موارد متعددی در فهرست اولویت‌های راهبرد تنش‌زدایی ایران قرار داشتند. در چارچوب این راهبرد، فرآیند عادی‌سازی روابط در حوزه سیاست خارجی با تأکید بر ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز مورد توجه قرار گرفت. در این دوره نیز به دلیل نیازهای ژئوپلیتیک و احساس ناامنی در مرزهای شمالی، جهت‌گیری اصلی سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز بر مناطق شمالی کشور متمرکز بود. بر پایه این سیاست، دولت خاتمی همزیستی با کشورهای مسلمان و همسایه در حوزه آسیای میانه و قفقاز و روسیه را مورد اهتمام قرار داد.

هرچند در مناسبات جمهوری اسلامی و روسیه، گرمی روابط دو کشور بیش از هر چیز مرهون تمایل ایران به ادامه برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای و به ویژه راه‌اندازی نیروگاه اتمی بوشهر دانسته شده (میرعمادی، ۱۳۸۴: ۱۰۳) اما با این حال، برخی همگرایی‌های ژئوپلیتیک در مورد اهداف منطقه‌ای دو کشور نیز باعث تقویت سطح همکاری‌های سیاسی و اقتصادی دو کشور شد. همکاری‌های فنی و اقتصادی ایران و روسیه از سال ۱۳۷۶ روند روبه‌رشدی را داشت. حجم مبادلات تجاری بین دو کشور در این سال، ۴۰ درصد افزایش پیدا کرد. از اسفند ۱۳۷۷ کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی و تجاری ایران و روسیه فعالیت خود را ارتقاء بخشید و در مورد اجتناب از مالیات مضاعف، حمایت از سرمایه‌گذاری و همکاری در زمینه ارتباطات توافق‌های متعددی به امضاء رسید (بالازاده و غیبی، ۱۳۹۰: ۴۷). با بازدیدهای پیاپی مقام‌های دو کشور در سطح وزرا (وزرای خارجه، دفاع و دبیران شورای امنیت) روابط نظامی دو کشور ارتقاء بیشتری یافت. پس از آن دو کشور برای تبادل نظر در مورد مسائل نظامی در یک برنامه‌ریزی منظم و پیوسته به توافق رسیدند و منافع مشترک خود را در سه حوزه دنبال می‌کردند: اول، افزایش نفوذ و حضور ایالات متحده در قفقاز جنوبی که روسیه به طور سنتی آن را حوزه منافع حیاتی خود دانسته است. دوم، توازن قوا در خاورمیانه با توجه به تحولات داخلی و مقاومت نیروهای فلسطینی و گسترش امواج انتفاضه؛ و سوم، تحولات نامشخص و مبهم در افغانستان. برای روسیه، ایران کشوری است که می‌تواند نقش مثبتی در سیاست خاورمیانه ایفاء کند (Koolae, 2009: 74).

به دلیل سیاست‌های خاص دولت آذربایجان در ائتلاف با امریکا سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز با آذربایجان اولویت بعدی دولت خاتمی محسوب می‌شد. ایران تلاش می‌کرد تا با طرق مختلف، روابط دو کشور را ارتقاء دهد. در دسامبر ۱۹۹۷ (۱۳۷۷) در نشست سران دولت‌های عضو سازمان کنفرانس اسلامی در تهران بر توسعه روابط ایران و آذربایجان هم در قالب روابط دوجانبه و هم در چارچوب سازمان کنفرانس اسلامی تأکید شد. همچنین در این نشست با تلاش ایران، قطعنامه‌ای تصویب شد که بر مبنای آن، اقدامات نظامی ارمنستان علیه آذربایجان محکوم شده بود. پس از این نشست، دو کشور قراردادهای متعددی را در زمینه همکاری‌های اقتصادی امضا کردند. در این مرحله، روابط نزدیک ایران با آذربایجان باعث سردی روابط ایران با ارمنستان شد. به دلایل ژئوپلیتیک و امنیتی، برای ایران بهبود روابط با آذربایجان از اهمیت بیشتری برخوردار بود (Croissant, 1998).

## ۲-۳- سیاست اعتمادسازی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای

تقویت پرستیژ بین‌المللی کشور و حل و فصل اختلافات با بسیاری از کشورها، نیازمند اتخاذ سیاست اعتمادسازی در دو سطح منطقه و فرامنطقه بود. این سیاست در روابط با کشورهای منطقه خلیج فارس، اتحادیه اروپا و امریکا نمود یافت. با روی کار آمدن خاتمی، هدف نهایی از تعمیق روابط و رفع سوء تفاهات در خلیج فارس، ایجاد بنای اعتماد مبتنی بر مشارکت در عرصه‌های مختلف سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای این منطقه بود (صادقی اول و عشرت‌آباد، ۱۳۹۳: ۱۶۳). با برگزاری هشتمین نشست سران کشورهای اسلامی در تهران در آذر ۱۳۷۶ و در پی حضور هیئت بلندپایه سعودی در این اجلاس به ریاست ملک عبدالله، روابط ایران و عربستان به سرعت بهبود پیدا کرد (کاظمی، ۱۳۷۹: ۱۳۲). همچنین در خرداد ۱۳۷۷، موافقت‌نامه عمومی همکاری در زمینه‌های بازرگانی، اقتصادی، سرمایه‌گذاری، فنی، علمی، آموزشی، فرهنگی و ورزشی توسط وزراء خارجه دو کشور به امضاء رسید و پس از آن، تأسیس اولین کمیسیون مشترک تجاری دو کشور به ریاست وزراء در آذر ۱۳۷۷ در ریاض به تصویب رسید. همچنین در اردیبهشت ۱۳۷۸ موافقت‌نامه حمل‌ونقل هوایی بین دو کشور به امضاء رسید. (ستوده، ۱۳۸۱: ۲۲)



اجرای سیاست اعتمادسازی در رابطه ایران و عربستان نه تنها باعث بهبود نسبی روابط دو کشور شد بلکه مجموعه‌ای از همگرایی‌های منطقه‌ای که بین دو کشور به وجود آمده بود باعث دستیابی به راه‌حل‌های مشترک برای ثبات لبنان و تلاش‌های موفق دو کشور در افزایش بهای جهانی نفت شد (Mason, 2015: 96).

تلاش‌های دیپلماتیک ایران برای اجرای سیاست اعتمادسازی در رابطه با اتحادیه اروپا نیز باعث شد تا این اتحادیه، اقدام به تدوین راهبردی جدید در مقابل ایران کند. شورای اروپایی در نشست در ۲۹ آوریل ۱۹۹۷ در لوکزامبورگ اعلام کرد که اتحادیه اروپایی انجام «گفتگوهای سازنده» را با ایران انجام خواهد داد (حاجلو، ۱۳۹۱: ۱۲۳) و بر اساس آن، ده دور گفتگو میان اروپا و ایران انجام شد. اما دور یازدهم به دلیل مسائل مطرح‌شده در مورد برنامه‌های هسته‌ای ایران به تأخیر افتاده بود. همزمان با این گفتگوها، برخی همکاری‌ها از قبیل همکاری‌های تجاری، تشکیل گروه‌های کاری مشترک در مواردی چون تجارت و سرمایه‌گذاری، مبارزه با مواد مخدر، انرژی، پناهندگان، نهادینه کردن روابط اتحادیه اروپا با ایران و غیره نیز صورت گرفته بود (طارمی، ۱۳۹۳).

به واسطه موفقیت در سیاست اعتمادسازی، بحران خروج دیپلمات‌های اروپایی از ایران در زمان به نسبت کوتاهی کاهش پیدا کرد. در این دوره، بسیاری از پایتخت‌های اروپایی (فرانسه، آلمان، اسپانیا و ایتالیا) میزبان ریاست جمهوری ایران شدند. این سفرها موجب افزایش چشمگیر حجم سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش تعداد شرکت‌های علاقه‌مند برای تولید و سرمایه‌گذاری در ایران شد. دستاورد دیگر سیاست اعتمادسازی، امضاء ۲۸ یادداشت تفاهم و مقاله‌نامه‌ها برای ارتقاء روابط اقتصادی-سیاسی ایران با کشورهای مهم اتحادیه اروپا بود (میرعمادی، ۱۳۸۴: ۱۰۲). با این حال، دو متغیر عمده‌تأثیر خارجی حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و آغاز مناقشه اتمی غرب با ایران، بسیاری از اقدامات اعتمادسازی ایران در رابطه با اتحادیه اروپا را خنثی کرد. در دو سال آخر دولت دوم خاتمی، سیاست‌های اروپا در کاهش سطح همکاری‌های اقتصادی و سیاسی و اتخاذ راهبرد فشار در مذاکرات هسته‌ای، اراده دولت خاتمی برای تداوم سیاست اعتمادسازی با اتحادیه اروپا را تضعیف کرد.

در طول این دو سال، بی‌اعتمادی به پروژه هسته‌ای ایران و فشار برای پیوستن ایران

به پروتکل الحاقی، مهم‌ترین چالش ایران با اعضاء اتحادیه اروپایی و آمریکا بود. پروتکل الحاقی آخرین مرحله توسعه و گسترش برنامه ۲+۹۳ بود که در جهت تقویت توانایی‌های آژانس به منظور جلوگیری از فعالیت‌های گزارش نشده دولت‌های فاقد تسلیحات هسته‌ای به تصویب رسیده بود. همه اعضاء عضو NPT در جهت تکمیل و پایبندی به مصوبات آژانس می‌باید این پروتکل را امضاء نمایند اما نپذیرفتن پروتکل الحاقی از سوی ایران باعث همگرایی آمریکا و اتحادیه اروپایی در تحت فشار قراردادن ایران برای قبول این پروتکل گردید (حاجلو و عبدالله پور، ۱۳۹۰: ۱۹۷). سیاست اعتمادسازی دولت خاتمی به سد بی-اعتمادی غرب به فعالیت‌های هسته‌ای ایران برخورد کرده بود.

سیاست اعتمادسازی دولت خاتمی در رابطه با غرب، محدود به کشورهای عضو اتحادیه اروپا نبود. در این دوره دولت اقدامات غیرمستمر اما مهمی برای کاهش اختلافات میان ایران و آمریکا انجام داد. بر این مبنا، محمد خاتمی سعی کرد از طریق گفتگوی مستقیم با مردم و غیرمستقیم با دولت آمریکا، سیاست دولت قبل در پرهیز از تقابل با آمریکا را به شکل جدید اجرایی کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۶۸). در واکنش به این رویکرد جدید ایران، آبرایت نیز در سخنرانی سال ۱۹۹۸ در انجمن آسیا، به تمایل برای تغییر در سیاست آمریکا در قبال ایران تأکید کرد. در این مقطع، ایران و آمریکا در مورد تنظیم برنامه‌های چندجانبه مربوط به مسائل مشترک مانند مقابله با گسترش مواد مخدر و اوضاع افغانستان، برخی مذاکرات و همکاری‌ها را آغاز کردند. در همین زمان، دولت آمریکا نام ایران را از فهرست تولیدکنندگان مواد مخدر حذف کرد (فوزی، ۱۳۸۴: ۳۶۴-۳۶۵). همچنین این دو کشور از ایجاد تسهیلات در مورد صدور روادید برای تبادلات ورزشی و دانشگاهی حمایت کردند.

کنش‌های گفتاری مقامات دو کشور نیز فضای مناسبی برای تقویت سیاست اعتمادسازی ایران با آمریکا فراهم کرد. در همین زمینه، سخنرانی‌های متعدد محمد خاتمی (به عنوان مثال، سخنرانی سال ۱۹۹۸ در سازمان ملل) و تأکید بر مبادله استادان، نویسندگان، محققان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران و جهانگردان میان دو کشور و استقبال بی‌کلینتون از پیشنهاد خاتمی برای مبادلات فرهنگی نشانه‌ای از تمایل دو کشور برای کاهش تنش‌ها بودند. اما در پی حادثه ۱۱ سپتامبر، روابط ایران و آمریکا وارد مرحله جدیدی شد.

نگرانی دولت و افکار عمومی امریکا نسبت به خطر تروریسم بین‌المللی، گسترش سلاح‌های هسته‌ای و عملکرد دولت‌های عراق و ایران به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافت و دور تازه‌ای از تحریم‌ها علیه ایران نیز کلید خورد (ترک تبریزی، ۱۳۸۹: ۱۴۲). با ارائه تئوری «محور شرارت» و دکترین خاورمیانه بزرگ توسط جورج بوش در ژانویه ۲۰۰۲ (متقی و جمالی پور، ۱۳۹۱: ۱۰۴)، روند آرام و ناپیوسته اعتمادسازی در روابط ایران و امریکا به محاق رفت.

### ۳-۳. حل اختلافات از طریق دیپلماسی و افزایش مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی

ایده گفت و گوی تمدن‌ها، نمونه‌ای دقیق از اهداف راهبرد تنش‌زدایی سیاست خارجی دولت محمد خاتمی را نشان می‌دهد. بر طبق این ایده، حل اختلافات بین‌المللی به خصوص میان تمدن‌های بزرگ، تنها از طریق دیپلماسی و گفت و گو محقق خواهد شد. بر این اساس، سازمان‌های بین‌المللی به خصوص سازمان ملل، نقش مهمی در اجرایی کردن گفت‌وگو میان تمدن‌ها بر عهده خواهند داشت. همین ایده بود که چارچوب رفتاری ایران در سازمان‌های مختلف بین‌المللی را تعیین می‌کرد.

از این نظر، دوران ریاست جمهوری خاتمی را می‌توان از مهم‌ترین دوره‌ها در روابط ایران و سازمان‌های بین‌المللی طی دوران بعد از انقلاب اسلامی به شمار آورد (ملکی، ۱۳۹۰: ۱۳۶). با طرح نظریه گفتگوی تمدن‌ها از سوی خاتمی، سیاست بهبود پرستیژ کشور موفقیت‌های چشمگیری کسب کرد و به دنبال آن، سال ۲۰۰۱ میلادی از سوی سازمان ملل به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها نامیده شد (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۵۶). تمرکز دولت خاتمی بر تقویت همکاری ایران با سازمان‌های فرامنطقه‌ای مانند سازمان ملل و ارکان آن باعث شده بود تا ایران بتواند بخشی از روند الحاق اقتصاد ایران به سازمان تجارت جهانی را آغاز کند.

از طرف دیگر، ایده گفت و گوی تمدن‌ها در نشست سران کشورهای اسلامی در تهران در آذر ۱۳۷۶ (دسامبر ۱۹۹۷) با استقبال روبه‌رو شد (دبیرزاده، ۱۳۸۲: ۲۴۸). در این نشست مهم‌ترین مسائل و مشکلات جهان اسلام مطرح گردید و با نزدیکی دیدگاه‌های اعضا درباره آن‌ها تصمیم‌گیری شد. با توجه به رکود و بن‌بستی که در روند صلح خاورمیانه به وجود آمده بود، پذیرفته شد تا با استفاده از سیاست اولویت دیپلماسی به جای جنگ،

حل و فصل بسیاری از موضوعات مهم در خاورمیانه از جمله تنش میان فلسطین و اسرائیل مورد بازنگری قرار گیرد.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مهم اجلاس تهران، رد قانون داماتو از سوی کشورهای اسلامی بود. به طوری که در بیانیه تهران شرکت کنندگان وضع قوانین یک‌جانبه و فرامرزی را به طور کلی مردود شمردند. همچنین آنان در اعلامیه تهران به عنوان یک سند مصوب کنفرانس اسلامی، مصرانه از کلیه کشورها خواستند تا قانون مشهور به داماتو را مبنی بر مجازات اقتصادی علیه ایران باطل و ملغی تلقی کنند. فراتر از این، ایران از سازمان کنفرانس اسلامی بهره برد تا اتهامات و فشارهای سازمان‌های حقوق بشری مبنی بر نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی را خنثی سازد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۸۱-۴۸۲). این گفت و گوی تمدن‌ها باعث شده بود تا پرستیز بین‌المللی ایران که به واسطه بحران خروج دیپلمات‌های اروپایی از تهران مخدوش شده بود ترمیم شود و هم چارچوبی برای پیشبرد اهداف ملی از طریق دیپلماسی فراهم شود. علیرغم تمرکز ایران بر افزایش سطح همکاری‌ها با سازمان‌های مهم فرامنطقه‌ای، حادثه ۱۱ سپتامبر و آغاز مناقشه اتمی ایران با کشورهای غربی، از تأثیرگذاری ایده گفت و گوی تمدن‌های ایران برای حل و فصل اختلافات کشور با سایر کشورها کاست. در اینجا نیز یکی از سیاست‌های راهبرد تنش‌زدایی با مشکلات جدی مواجه شد.

#### ۴. راهبرد تنش‌زدایی در دو دولت: اهداف یکسان و ابزارهای متفاوت

با بررسی عملکرد سیاست خارجی دو دولت هاشمی و خاتمی می‌توان گفت که هر دو دولت به دنبال همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان، کشورهای جهان اسلام و منطقه بوده‌اند و تنها وجه اختلافشان، تفاوت در جهت‌گیری‌ها بوده است.

در روابط ایران با برخی از کشورهای مهم آسیای میانه و قفقاز، دولت هاشمی با تأکید بر روابط اقتصادی به جای روابط بر اساس متغیرهای مذهبی تلاش کرد تا مانع از گسترش اختلافات مذهبی با این کشورها شود؛ اما سیاست دولت خاتمی، تأکید بر مشترکات قومی، زبانی و مذهبی ایران با کشورهای آسیای میانه و قفقاز بود. همین رویه باعث شد تا در دولت هاشمی در رابطه ایران با قزاقستان، موافقت‌نامه‌های اقتصادی تشکیل‌دهنده چارچوب

اصلی همکاری‌ها باشد و طرح‌های مختلفی در زمینه حمل‌ونقل و ارتباطات میان دو کشور به امضاء برسد در حالی که در دوره خاتمی، کوشش‌های زیادی جهت گسترش روابط فرهنگی میان دو کشور صورت گرفت. با این حال، از اشتراکات این دو دوره تلاش ایران برای حل بحران‌های داخلی این منطقه و همکاری‌های کنسولی با کشورهای مهم این منطقه بوده است.

در ارتباط با شاخص اعتمادسازی، سیاست‌گذاران دولت‌های هاشمی و خاتمی، بر این باور بودند که از طریق کاهش تنش و افزایش تعامل و همکاری و نیز از رهگذر اعتمادسازی با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، می‌توان تهدیدات خارجی را کاهش داد. گرچه هر دو دولت در هدف درصد اعتمادسازی بودند اما بر حوزه‌ها و مناطق مختلفی تمرکز کرده بودند. محور سیاست‌های ایران در دوران هاشمی اعتمادسازی با همسایگان جنوبی ایران و تقویت ثبات در منطقه خلیج فارس بود در حالی که در دولت خاتمی گسترش روابط با غرب اولویت اصلی سیاست اعتمادسازی ایران بود.

در دولت هاشمی، دو کشور ایران و عربستان در شرایط جدید منطقه‌ای پس از دو جنگ پرهزینه (جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و جنگ کویت) به دنبال ترمیم روابط بودند. در این دوره، بخش مهمی از موفقیت ایران در اعتمادسازی با کشورهای عرب خلیج فارس، حاصل همکاری‌های موفقیت‌آمیزی بود که بین ایران و عربستان به وجود آمده بود. بهبود رابطه ایران با عربستان به تقویت سیاست دوستی ایران با همسایگان عرب منجر شد.

مهم‌ترین وجه سیاست اعتمادسازی در دولت خاتمی، تقویت روابط ایران با کشورهای غربی به خصوص کشورهای عضو اتحادیه اروپا بود. در دولت هاشمی حوادثی مانند پایان جنگ ایران و عراق و جنگ کویت زمینه‌ساز روابط دو کشور شد، ولی در قضیه کتاب آیات شیطانی و واکنش سریع و صریح امام (ره) در مرتد خواندن سلمان رشدی، روابط کشورمان با اروپا وارد مرحله جدیدتری شد. انگلستان رسماً روابط خود را با ایران قطع کرد. موضوع دیگری که روابط کشورمان با اروپا را تحت تأثیر قرارداد، ماجرای دادگاه میکونوس آلمان بود که به تیرگی روابط با اروپا انجامید. اما دولت خاتمی دوره‌ای گرم از رابطه با دولت‌های اروپایی را آغاز کرد و سطح همکاری‌های ایران با کشورهای اروپایی به شکل قابل توجهی

افزایش یافت. موفقیت سیاست اعتمادسازی با کشورهای اروپایی باعث شد تا حجم سرمایه‌گذاری خارجی و تعداد شرکت‌های علاقه‌مند برای تولید و سرمایه‌گذاری در ایران افزایش قابل توجهی پیدا کند. با این حال و با وجود اینکه روابط ایران با کشورهای اروپایی در نتیجه سیاست اعتمادسازی رو به بهبود بود مشابه دوره هاشمی که متغیرهای خارجی، سیاست خارجی تنش‌زدا و اعتمادساز را به شکست کشانده بودند در این دوره نیز حادثه ۱۱ سپتامبر و مطرح‌شدن پرونده هسته‌ای ایران، روند بهبود رابطه با اروپا را معکوس کرد. در ارتباط با دیگر کشورهای غربی، روابط با آمریکا، مهم‌ترین و مشکل‌ترین بُعد راهبرد تشنج‌زدایی در هر دو دوره بود با این تفاوت که دولت خاتمی سعی کرد از طریق گفتگوی مستقیم با مردم و غیرمستقیم با دولت آمریکا، سیاست دولت هاشمی را در جهت پرهیز از تقابل با این کشور تعمیق بخشد. در اینجا نیز دگرگونی در سیاست بین‌الملل در سال ۲۰۰۱ و آغاز مناقشه اتمی ایران با غرب، تلاش‌های پیشین برای کاهش بی‌اعتمادی میان دو کشور را متوقف کرد. روند معکوسی که در رابطه ایران با کشورهای عضو اتحادیه اروپا آغاز شده بود، در اینجا نیز تکرار شد. از این مقطع زمانی به بعد، جهت‌گیری جدیدی در سیاست خارجی ایران مبتنی بر «واکنش منازعه آمیز» شکل گرفت.

در شاخص سوم نیز برخی شباهت‌ها و تفاوت‌ها در این دو دوره وجود داشت. هر دو دولت به دنبال حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی از طریق دیپلماسی و مفاهمه بوده‌اند اما تحقق این هدف از طریق استفاده از ابزارهای متفاوتی صورت گرفت. اگر در دولت هاشمی، بر تقویت همکاری با سازمان‌های بین‌المللی بیشتر اسلامی و منطقه‌ای مانند سازمان کنفرانس اسلامی و شورای همکاری خلیج فارس تأکید می‌شد، دولت خاتمی ضمن توجه به این سازمان‌ها، همگرایی بیشتر با سازمان‌های بین‌المللی فرامنطقه‌ای مانند سازمان ملل متحد را در دستور کار خود قرار داد اما به دلیل حادثه ۱۱ سپتامبر و به دنبال آن حمله نظامی آمریکا به افغانستان و عراق باعث شد تا فرصت‌هایی که ایده گفت و گوی تمدن‌ها برای ایران فراهم کرده بود به سرعت از دست برود.

### نتیجه‌گیری: درس‌هایی که می‌توان آموخت

میان راهبرد تنش‌زدایی در دولت هاشمی و راهبرد تنش‌زدایی در دولت خاتمی چه تشابهات و تفاوت‌هایی وجود دارد؟ چه درس‌هایی را می‌توان از تجربه ۱۶ ساله تنش‌زدایی در دو دولت هاشمی و خاتمی برای امروز گرفت؟ جدول زیر، به این سوالات پاسخ داده است.

مقایسه راهبرد تنش‌زدایی در دولت هاشمی و خاتمی و پیشنهادها

شاخص	دولت هاشمی	دولت خاتمی	پیشنهادها
همزیستی مسالمت‌آمیز	تأکید بر همزیستی با کشورهای همسایه و مسلمان	تأکید بر همزیستی با کشورهای همسایه و مسلمان	موفقیت در سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز، حاصل طراحی سیاست‌هایی متناسب با وضعیت هر کشور است. بسته به وضعیت هر کشور، سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز باید همراه با کاهش سطح اختلافات میان ایران و سایر کشورهای منطقه و فرا منطقه در چارچوب اتحادهای سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی باشد.
	تأکید بر مشترکات قومی، زبانی و مذهبی	تأکید بر روابط اقتصادی	
اعتمادسازی	اعتمادسازی با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی	اعتمادسازی با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی	تنش‌زدایی باید دوجانبه یا چندجانبه باشد تا با بهبود روابط، توازن در منافع حاصل شود. برای سهیم‌سازی طرف‌های مقابل در تنش‌زدایی، باید از تمام ابزارهای دیپلماتیک بهره جست. با طراحی یک برنامه نظام‌مند و دقیق و بهره‌گیری از فرصت‌های بین‌المللی، می‌توان تا حد زیادی از شکست در سیاست اعتمادسازی جلوگیری کرد. به جهت اهمیت راهبردی رابطه با کشورهای فرامنطقه‌ای، تمرکز سیاست اعتمادسازی باید بهبود رابطه با این کشورها باشد.
	کشورهای منطقه خلیج فارس	کشورهای فرامنطقه‌ای	
اولویت دیپلماسی در	تقویت همکاری با سازمان‌های بین‌المللی	تقویت همکاری با سازمان‌های بین‌المللی	طرح ایده‌ها تنها زمانی می‌تواند به کاهش اختلافات در سیاست خارجی ایران منجر شود که با اقدامات مؤثر

تفاوت	حل و فصل اختلافات بین‌المللی	تمرکز بر سازمان‌های منطقه‌ای و اسلامی	تمرکز بر سازمان‌های فرامنطقه‌ای	دیپلماتیک همراه باشد. استفاده از سازمان‌های بین‌المللی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باید با مذاکرات جدی میان ایران با سایر کشورها همراه باشد.
-------	------------------------------------	--	---------------------------------------	--

راهبرد تنش‌زدایی در حوزه سیاست خارجی در دولت‌های هاشمی و خاتمی، باعث توسعه روابط و مناسبات با برخی از کشورهای منطقه و فرامنطقه شد. اجرای سیاست‌های سه‌گانه راهبرد تنش‌زدایی در این دو دولت، فرصت‌های متعددی برای سیاست خارجی ایران فراهم کرد. نیازهای کشور پس از پایان جنگ، نقطه آغاز گرایشی بود که ایران را به فضای پس از جنگ وارد کرد. اگر تنش‌زدایی در دولت هاشمی بخشی از نیازهای اقتصادی ایران را برآورده کرد، تنش‌زدایی در دولت خاتمی بخشی از نیازهای بین‌المللی ایران پس از بحران سیاست خارجی کشور در سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۶ را اجابت کرد.

با این حال، راهبرد تنش‌زدایی به دلیل متغیرهای خارجی در هر دو دوره با بن‌بست روبرو شد. در دولت هاشمی، واقعه رستوران میکونوس آلمان باعث شد سفرای اروپایی از ایران فراخوانده شوند. در دولت خاتمی هم با واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، نگرانی دولت و افکار عمومی آمریکا نسبت به خطر تروریسم بین‌المللی، گسترش سلاح‌های هسته‌ای و عملکرد رژیم عراق به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. با حمله آمریکا به افغانستان در ۲۰۰۱ و به عراق در ۲۰۰۳ و افزایش تنش‌های منطقه‌ای و بروز بی‌ثباتی در خاورمیانه و محیط پیرامونی ایران، تداوم راهبرد تنش‌زدایی به مخاطره افتاد. این رویدادها، اقدامات دولت خاتمی برای تقویت تنش‌زدایی در روابط ایران با کشورهای منطقه را با مشکلات بیشتری مواجه کرد.

تجربه دو دوره هاشمی و خاتمی نشان می‌دهد اگرچه اتخاذ این راهبرد نیازمند وجود ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی است اما به نظر می‌رسد که پایان راهبرد تنش‌زدایی، به شدت وابسته به متغیرهای بین‌المللی است. در دوره هاشمی، عزم اتحادیه اروپا برای استفاده از فرصت بحران میکونوس در به چالش کشیدن ایران از یک طرف، و شرایط خاص پس از یازدهم سپتامبر و خواست کشورهای غربی برای فشار به ایران با استفاده از فرصت افشای فعالیت‌های هسته‌ای ایران در دوره خاتمی از طرف دیگر، عوامل اصلی شکست راهبرد تنش‌زدایی در ایران بودند.



در این دو دولت، تنش‌زدایی بیش از اینکه راهبردی با پشتوانه نهادی باشد، جهت‌گیری متکی به دو رئیس‌جمهور سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ بود. موفقیت راهبرد آتی تنش‌زدایی، نیازمند ساختارمند شدن آن و برقراری پشتوانه‌های نهادی است. در آغاز اجرای مجدد راهبرد تنش‌زدایی، باید ساختاری برای نهادینه‌سازی و پیگیری آن طراحی شود تا مجموعه قوای نظام سیاسی در بخش‌های مختلف، رفتارهای خود را با جهت‌گیری کلان سیاست خارجی کشور تنظیم کنند. درگیر شدن قوه مجریه و اتکاء به حضور یک رئیس‌جمهور، راهبرد تنش‌زدایی را به مجموعه اقداماتی منفصل و دوره‌ای تبدیل می‌کند.

پیشنهادات بالا، هرچند می‌توانند توصیه‌هایی با هدف موفقیت راهبرد تنش‌زدایی در دولت‌های بعدی باشند اما بررسی دقیق شرایط متحول بین‌المللی، فهم درست از شرایط منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای که می‌تواند راهبرد تنش‌زدایی دولت جدید را به مخاطره بیندازد و همچنین پی‌گرفتن سیاست‌هایی مشخص برای کاهش اثر متغیرهای خارجی می‌تواند تا حدودی موفقیت آتی این راهبرد را تضمین کند.

## منابع

### فارسی

- اردستانی، حسین (۱۳۹۳)، «تغییر رویکرد امنیت ملی جمهوری اسلامی در دهه دوم انقلاب»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال ۲۲، شماره ۸۸.
- ازغندی، سیدعلیرضا (۱۳۷۸)، «تنش‌زدایی در سیاست خارجی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۵۲.
- ایرانشاهی، حامد (۱۳۹۱)، «دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی (چالش‌ها و راهبردها)»، **کارگروه مطالعات موردی**.
- احمدی، کوروش (۱۳۸۴)، «جمهوری اسلامی ایران و سازمان ملل در دوره آقای خاتمی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۱۹، شماره ۱.
- امیری، مهدی (۱۳۸۵)، «ارزیابی روابط ایران و جمهوری آذربایجان در قرن بیستم»، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، سال ۱۳، شماره ۵۳.
- ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۷۹)، «جایگاه اعتمادسازی در تأمین امنیت منطقه خلیج‌فارس»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۴، شماره ۳.
- آقایی، سید داوود (۱۳۸۶)، «جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره سازندگی»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۳۷، شماره ۳.
- بلا زاده، زهره و فهیمه غیبی (۱۳۹۰)، «مقایسه تحلیلی روابط ایران و روسیه در دوران آقایان خاتمی و احمدی‌نژاد»، **فصلنامه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل**، سال ۴، شماره ۱۵.
- برهانی، سیدهدادی (۱۳۷۶)، «سازمان کنفرانس اسلامی، ایران و اجلاس تهران»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۱۲۱-۱۲۲.
- [بی. نا.] ۱۳۷۷، «گزارش‌ها: نگاهی به روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان»، **مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۲۴.
- ترک تبریزی، اطهره (۱۳۸۹)، «بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه یزد، گروه علوم سیاسی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۷۸)، «ایران و اروپا؛ از گفتگوی انتقادی تا مشارکت اقتصادی»، **مجله سیاست خارجی**، ویژه اروپا، شماره ۲، سال سیزدهم.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲)، «روابط ایران و اتحادیه اروپا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۱۹۸-۱۹۷.

- حاجلو، محمدحسین و محمدرضا عبدالله پور (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر جایگاه اتحادیه اروپایی در دو گفتمان توسعه‌طلبانه سیاست محور و آرمان‌گرایی عدالت محور»، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۱۵.
- حاجلو، محمدحسین (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل و موانع توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا در چارچوب گفتمان‌های سیاست خارجی»، **رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۳۱.
- دبیر زاده، شهریار (۱۳۸۲)، «تأثیر گفتگوی تمدن‌ها بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۱۷، شماره ۱.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۷)، «ضرورت‌ها و کارکرد دیپلماسی در سیاست خارجی توسعه‌گرا»، **مجموعه مقالات سیاست خارجی توسعه‌گرا**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۸)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: انتشارات سمت.
- ستوده، محمد (۱۳۸۵) **تحولات نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، قم: انتشارات موسسه بوستان کتاب.
- ستوده، محمد (۱۳۸۱) «جهانی‌شدن و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال ۵، شماره ۱۹.
- سلیمانی، رضا (۱۳۸۸)، **سیاست خارجی دولت خاتمی (دیپلماسی تنش‌زدایی و گفت‌وگوی تمدن‌ها ۱۳۸۴-۱۳۷۶)**، تهران: نشر کویر.
- سردارآبادی، خلیل‌الله (۱۳۸۲)، «بررسی روابط دفاعی - امنیتی ایران و شورای همکاری خلیج فارس، موانع و افق‌های نوین همکاری»، **مجله مطالعات دفاعی و امنیتی**، شماره ۳۴.
- صادقی اول، هادی و جعفر نقدی عشرت‌آباد (۱۳۹۳) «روابط ایران و دژ منطقه‌ای شورای همکاری خلیج فارس»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره ۳، شماره ۴.
- طارمی، کامران و ایرج مرادی (۱۳۹۳)، «بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با اتحادیه اروپا در سه دهه اخیر»، **پژوهشنامه روابط بین‌الملل**، دوره ۷، شماره ۲۸.
- عباسی اشلقی، مجید (۱۳۸۸)، «مطالعه نظری سیاست خارجی دوجانبه اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۸.
- فرازمند، محمد (۱۳۷۸)، «جمهوری اسلامی ایران و عربستان، به‌سوی افق‌های جدید همکاری»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۱۳، شماره ۲.
- فلاحی، علی (۱۳۸۲)، **کتاب اروپا ۲، ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا**، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی.

- فوزی، یحیی (۱۳۸۴)، **تحولات سیاسی و اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران**، تهران: نشر عروج.
- فریدمن، رابرت (۱۳۸۱)، «روابط ایران و روسیه در دهه ۹۰»، ترجمه رضایی اسکندری، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۱۶، شماره ۲.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، «از دیپلماسی مدرن به دیپلماسی رسانه‌ای»، **پژوهش حقوق و سیاست**، شماره ۱۷.
- قاسم‌زاده، ابوالقاسم (۱۳۷۹)، «سیاست تنش‌زدایی و تجدید روابط سیاسی ایران و مصر»، **مطالعات آفریقا**، شماره ۲.
- کریمی، جهانگیر (۱۳۸۹)، «روابط ایران و روسیه در سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸: بسترها، عوامل و محدودیت‌ها»، **مطالعات اوراسیای مرکزی**، سال ۳، شماره ۶.
- کریمی، غلامرضا (۱۳۸۵)، «جمهوری اسلامی ایران و سازمان‌های بین‌المللی»، **فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۳۶.
- کریمی‌نیا، محمدمهدی (۱۳۸۴)، «دیدگاه اسلام درباره همزیستی مسالمت‌آمیز»، **پژوهش‌های مدیریت راهبردی**، سال ۱۳، شماره ۳۵.
- متقی، ابراهیم و هدایت‌الله جمالی‌پور (۱۳۹۱)، «بررسی روندهای تداوم و تغییر در سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی و احمدی‌نژاد»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال ۴، شماره ۱۶.
- معین‌الدینی، جواد (۱۳۸۸)، «بازدارندگی و تحولات آن در استراتژی نظامی آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱»، **فصلنامه مطالعات سیاسی**، سال ۲، شماره ۶.
- ملکی، سمیرا (۱۳۹۰)، «بررسی تحولات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر رشد اقتصادی (۱۳۷۲-۱۳۸۸)»، **پایان‌نامه کارشناسی ارشد**، دانشگاه یزد، گروه علوم سیاسی.
- میرعمادی، طاهره (۱۳۸۴)، «رشد اقتصادی در سیاست خارجی دولت خاتمی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال ۱۹، شماره ۱.
- هرسیچ، حسین (۱۳۸۱)، «تجزیه و تحلیل و ارزیابی مهار دوجانبه»، **فصلنامه مطالعات منطقه‌ای**، شماره ۱۲.
- یعقوبی، سعید (۱۳۸۷)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

انگلیسی

Croissant, Michael P. 1998. **The Armenia-Azarbaijan conflict: causes and implications**, Westport, CT and London: Praeger.

Dadandish, Parvin. 2012. "Iran-Europe Relations: A Diagnostic Analysis", **Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol. 3, No. 1.

Daigle, Craig A. 2008. **The limited of Détente: the United State, the Soviet Union and the Arab-Israeli Conflict, 1969-1973**, Dissertaion, George Washington University.

Ehteshami, Anoushirvan. 1991. "After Khomeini: the Structure of Power in the Iranian Second Republic", **Political Studies**, Vol. 39, No. 1.

Hanhimahi, Jussi M. 2013. **The rise and fall of Détente: American foreign policy and the transformation of the cold war**, Washington, D. C: Promac Books.

Koolae, Elaheh. 2009. «Iran-Rusia Relations Under Khatami», **Discourse**, Vol 8, No. 4.

Mason, Robert. 2015. **Foreign policy in Iran and Saudi Arabia: economics and diplomacy in the Middle East**, London: I.B. Trauris & Co Ltd.

Unver Noi, Aylin. 2005. "Iran's Nuclear Programme: The EU Approach to Iran in Comparison to the US Approach", **Perceptions**, Vol. 10. No. 1.

